

وصف

میرزا حسین خان سپهسالار

مشیرالدوله در دو

سفرنامه ژاپن

● دکتر هاشم رجب زاده
دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا

۱- سفرنامه‌ی فُورُوکاوا

نوبویوشی فُورُوکاوا، نفر دوم هیأت سفارت ژاپن که به ریاست ماساهارو یوشیدا مأمور وزارت خارجه‌ی این کشور در سال ۱۸۸۰ م. دوازده سال پس از آغاز جنبش تجدد ژاپن (سال ۱۸۶۸) به ایران آمد، یادداشت‌هایی خواندنی از این سفر که دنباله‌ی آن دیدار از عثمانی و بازگشتن به ژاپن از راه اروپا بود، به یادگار گذاشته است. این یادداشت‌ها در سال ۱۸۹۰ میلادی با عنوان «پروُشیا کیکو» (سفرنامه‌ی ایران) در توکیو منتشر شد. فُورُوکاوا صاحب‌منصب لشکری بود، از سوی وزارت جنگ ژاپن با هیأت سفارت به ایران و عثمانی همراه شد، و یادداشت‌های منتشر شده از جز گزارش‌هایی است که محرمانه از این مأموریت خود به ستاد ارتش ژاپن دارد. فُورُوکاوا، که خانواده‌ی او در پنج‌سالگی‌اش از ایالت شینشو (اکنون، ناگانو) به تولید نقل مکان کرد، در نوجوانی و پس از ازدواج با دختر یکی از صاحب‌منصبان حکومت سپهسالاری ژاپن (پیش از آغاز تجدد)، به خدمت نظام درآمد و به دنبال پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌هایی آغاز دوره‌ی میجی (از سال ۱۸۶۸) به قشون تازه‌ی امپراتوری پیوست و مدارج نظامی را طی کرد و به پاس خدمات لشکری خود، نشان‌های فراوانی گرفت، وی در سال ۱۹۰۶ جز نیروی ذخیره‌ی قشون و بازنشسته شد. او در ۷۳ سالگی در توکیو درگذشت.

فُورُوکاوا که افسر مهندسی و تخصصی او نقشه‌برداری نظامی بود. به‌خصوص در جنگ‌های سرنوشت‌ساز ژاپن با چین (۹۵-۱۸۹۴) و با روسیه (۱۹۰۵-۱۹۰۴) با نقشه‌برداری و راهسازی و نیز طرح و ابداع سلاح‌های کارآمد و در پیشرفت هوانوردی خدمات شایان کرد. در سال ۱۳ میجی (۱۸۸۰ م.) که وزیران دریاداری و خارجه‌ی ژاپن خواستند یک کشتی جنگی روانه‌ی دیدار از بنادر آسیا تا خلیج فارس کنند تا قدرت دریایی حکومت تازه و پیشرفت ژاپن در راه ترقی و تجدد را به چشم ممالک عالم برسانند، وزیر مالیه فرصت را غنیمت شمرد و خواست که در کنار این مأموریت کوششی هم برای باز کردن راه بازرگانی خارجی شود. گروهی پنج نفره از



میرزا حسین خان سپهسالار

بازرگانان آماده‌ی سفر شدند، و یوشیدا از وزارت خارجه و فوروکاوا از ستاد ارتش هم برای این سفر مأموریت یافتند، و این هیأت با ناو «هیبه‌ی» روانه‌ی خلیج فارس شد.

ناو ژاپنی روز ۲۹ ژوئیه آن سال به بوشهر رسید، و هیأت سفارت ژاپن، از این جا، با سفری چهل روزه و دشوار به پایتخت قاجار آمد و از ۱۰ سپتامبر تا ۳۰ دسامبر در تهران گذراند و دوبار نزد ناصرالدین شاه بار یافت، و آن‌گاه از راه شمال ایران و دریای مازندران و قفقاز به خاک عثمانی رفت. پس از دیدن استانبول و باریابی نزد سلطان عثمانی، فوروکاوا که قصد دیدن کارخانه‌های اسلحه‌سازی اتریش را داشت، از دیگران جدا شد و در چند کشور اروپایی گشتی زد و آن‌گاه در ناپولی به مقصد ژاپن به کشتی نشست و روز ۲۹ آوریل در بندر یوکوهاما پیاده شد.

سفرنامه‌های یوشیدا و فوروکاوا (به ترتیب رئیس و نماینده‌ی ارگان حزب ژاپن) در این نخستین هیأت سفارت به ایران به فارسی درآمده است.^۱ شرحی که فوروکاوا در سفرنامه خود درباره‌ی میرزا حسین خان سپهسالار، مشیرالدوله، یاد کرده است به نقل از ترجمه‌ی فارسی در زیر می‌آید:

«در سال ۱۸۷۳ م، که [ناصرالدین] شاه برای نخستین بار به اروپا رفت، این کار او نخست با بحث و اعتراض متعصبان مسلمان روبه‌رو شد. اما او سرانجام بر این مخالفت‌ها فایق آمد و سفر خود را موافق احکام شرع جلوه داد. در سال ۱۸۷۸ م، پنج سال بعد، برای دومین بار به سفر اروپا رفت، که تأثیر آن بسیار بود. پس از بازگشتش به ایران، حاجی میرزا حسینخان [سپهسالار] را که در آن هنگام وزیر مختار ایران در روسیه [سن پترزبورگ] بود، مقام سپهسالاری داد. و هم‌زمان وزارت امور خارجه را هم به او سپرد. سپهسالار نظامات تازه‌ای وضع کرد و اصلاح و افزایش نمایانی در تسلیحات قشون نمود. اما دیگر بار متعصبان مذهبی به مخالفت برخاستند و در نتیجه‌ی فشار آن‌ها، دو روز پیش از ورود نگارنده به تهران (فوروکاوا چند روز دیرتر از یوشیدا به اینجا رسید) حاجی میرزا حسینخان نه فقط از مقام‌هایش خلع شد که خانه‌اش را هم غارت و او را هرف بدگویی و افترا کردند و از تهران هم تبعید شد.

«کسی که جانشین میرزا حسین خان و وزیر امور خارجه شد، میرزا سعید خان است که در شهر محرر یکی از مجتهدان بود.» (ص ۸۵)

«میرزا حسین خان که سپهسالار و وزیر جنگ و وزیر امور خارجه بود، در اوایل کار شغل سرکنسولی در بمبئی داشت و سپس به وزارت مختار ایران در روسیه مأمور شد، و نیز چهار سال مقام وزیر مختاری در ممالک عثمانی، انگلیس، فرانسه و اتریش داشت. او پس از بازگشتن به ایران دست به اصلاحات در نظام لشکری و نیز سازمان اداری زد، و ۲۷ سال در خدمات دولتی گذرانده بود. اما اقداماتش بدگمانی و ضدیت علما را برانگیخت و مقاصد اصلاحی‌اش به انجام

نرسید. عاقبت بر اثر سعایت‌ها او را به قزوین تبعید کردند. می‌گفتند که او تا هنگام برکناریش هم‌چنان می‌کوشید تا بودجه‌ی لشکری را افزایش و وضع قشون را بهبود دهد...» (ص ۱۲۸)

«روز ۱۴ سپتامبر (سال ۱۸۸۰) در دستگاه دولت تغییری داده شد و یکی از وزیران، میرزا حسین خان، سپهسالار اعظم، از وزارت خارجه بر کنار و به تبریز فرستاده شد. با این پیشامد، شرفیابی ما نزد شاه به تعویق افتاد.» (ص ۲۵۵).

۲- سفرنامه‌ی یوشیدا

ماساهارو یوشیدا (۱۸۵۲ تا ۱۹۲۱ م.) عضو وزارت خارجه ژاپن و رئیس نخستین هیأت سفارت این کشور به ایران بود مردی از خانواده‌ی سامورایی و تحصیل کرده و ادیب و حساس طبع که در جوانی پس از آغاز دوره‌ی تجدد ژاپن به کار قضا پرداخت و پس از چندی این کار را رها کرد و در همکاری با تایسوکه اینتاگاکی از سران نهضت تجرد، سردبیری روزنامه‌ی «حزب آزادی» را به عهده گرفت. پس از آن به شرحی که در خلاصه‌ی احوال فوروکاوا یاد شد از سوی وزارت خارجه به مأموریت ایران و عثمانی رفت. در سال ۱۸۸۲ که هیروبوسی ایتمو برای مطالعه و تهیه طرح قانون اساسی ژاپن به اروپا می‌رفت، یوشیدا با هیأت او همراه شد، اما

**یوشیدا در سفرنامه‌اش به وصف رجال قاجار
که با آن‌ها دیدار و گفت‌وگو داشته پرداخته، و در
این میان از میرزا حسینخان سپهسالار با تحسین
فراوان یاد کرده است**

روز رسیدن خود به تهران با او دیدار داشته نمونه‌ی شمار اندک رجال فهمیده و با عزم و خیراندیش در ایران دیده است.^۲
شرح نسبه مفصل یوشیدا درباره‌ی سپهسالار و فرجام کار او به نقل از ترجمه‌ی سفرنامه‌ی یوشیدا (صفحه‌های ۱۶۲ تا ۱۶۶) در زیر می‌آید:

برکناری و تبعید وزیر خارجه

فردای آن روز (که همسفران ما وارد شدند و در خانه‌ی دولتی مستقر شدیم) من برای بار اول به وزارت خارجه رفتم و با سپهسالار اعظم (مشیرالدوله، میرزا حسینخان)، وزیر خارجه، دیدار و گفت‌وگویی کردم. در این ملاقات، ضمن تشکر از استقبال و

پس از بازگشتن از اروپا کار دولتی را رها کرد، چون روزگار با او ناسازگار درآمد گوشه‌ی عزلت گرفت و خود را با تألیف لغت‌نامه‌ای برای دانش‌آموزان دبستانی، که در ژوئیه ۱۸۹۳ در توکیو منتشر شد، سرگرم داشت. یادداشت‌های سفرش به ایران و عثمانی نیز با عنوان «ایران - نورتابی» (سفیر ایران) در سال ۱۸۹۴ در توکیو منتشر شد. یوشیدا در سفرنامه‌اش به وصف رجال قاجار که با آن‌ها دیدار و گفت‌وگو داشته پرداخته، و در این میان از میرزا حسینخان سپهسالار با تحسین فراوان یاد کرده، و از برکنار شدن او از سمت وزارت امور خارجه و مقام سپهسالاری، که در همان نخستین روزهای ورود هیأت ژاپنی به تهران روی داد، با افسوس و اندوه سخن گفته است. از شرح او چنین برمی‌آید که سپهسالار را، که یک بار و همان فردای



مسجد و مدرسه سپهسالار

یوشیدا از قدرت مطلق شاه در شگفت می‌شود و حیران می‌ماند که چگونه با برگشتن نظر شاه از کسی، جاه و مال و مقام او به لحظه‌ای از دست می‌رود

سفرنامه ژاپنی

و پذیرایی که از ما شده بود، هدف و مقصود خودمان را از آمدن به ایران بیان داشتیم. اما، فردای این ملاقات سپهسالار اعظم که وزیر صاحب‌نام و معتبری بود ناگهان و به‌طور غیرمنتظره مقامش را از دست داد و وضع و کار وزارت خارجه دچار آشفتگی شد. ما هم تا وزیر تازه انتخاب شود سرگردان و بی‌تکلیف ماندیم و وقت را بیهوده می‌گذراندیم، بی‌آنکه کاری از دستان ساخته باشد.

سپهسالار اعظم^۲ در قزوین در خانواده‌ای بسیار تنگدست چشم به جهان باز کرد. نخستین شغلش منشیگری سرکنسولگری ایران در بمبئی بود. او شیفته‌ی فرهنگ اروپایی بود، و پس از بمبئی در سرکنسولگری ایران در استانبول خدمت کرد.^۳ هنگامی که ناپلئون سوم^۴ در فرانسه به تخت رسیده بود، سپهسالار برای دیدن نمایشگاه بین‌المللی پاریس به آن‌جا رفت. در این فرصت او به بررسی و تحقیق در شیوه‌ی حکومت و نظام سیاسی در اروپا پرداخت، و در بازگشت به ایران یافته‌ها و عقایدش را به دستگاه حکومت عرضه داشت. او الگوی قانون اساسی و شیوه‌ی اداره‌ی کشور در اروپا را برای ایران به ارمغان آورد و با اشتیاق در پی آن بود که نظام کهنه‌ی حکومت در ایران را متحول سازد. اما این حرف‌ها در میان اصحاب حکومت زمینه‌ی پذیرش نداشت. پیشنهاد اصلاحات او رد شد و خود وی هم مقام دولتش را از دست داد. اما شاه که کاردانی سپهسالار را می‌شناخت و (در نهان) با اندیشه‌ای موافق بود، او را به وزیر مختاری ایران^۵ در دربار عثمانی مأمورد کرد و در پی آن به منصب وزارت خارجه گماشت.

شاه ایران قرار بود سفر دومی به اروپا بکند. (ناصرالدین) شاه فکر کرد که (با وضعی که در فرانسه پیش آمده است) ایران باید در پی دوست و متحد تازه‌ای باشد. پس، نخست به روسیه رفت و کوشید تا مناسبات دوستی را محکم سازد، و سپس از پروس دیدن کرد و برای متحول و پیشرفته کردن سازمان نظامی ایران از این کشور کمک خواست. اما بیسمارک^۶ که در این سال‌ها صدراعظم پروس بود در توافقی پنهانی با امپراتوری اتریش - هنگری، کار سیاست شرق را به این امپراتوری وا گذاشت. چنین بود که بیسمارک درخواست ایران را برای متحول ساختن وضع قشون رد کرد. پس، ایران ناگزیر به اتریش روی آورد. شاه ایران برای جلب یاری اتریش در کار بهبود سازمان نظامی ایران به آن‌جا سفر کرد و توانست مستشاران اتریشی برای قشون استخدام کند.

در سفر اول (ناصرالدین) شاه به اروپا، سپهسالار در تمام مدت همراه شاه و رایزن او بود، و در این سفر کمک شایان کرد و کاردانی بسیار نشان داد. در آن سال‌ها، سیاست ایران با انگلیس و روسیه پیوسته (و ایران میان این دو قدرت محصور افتاده) بود. شاه ایران می‌دانست که انگلیس و روس مقاصد متعارض و رقابت سیاسی در کار ایران دارند؛ انگلستان می‌کوشید که با نرمش و ابراز دوستی ایران را به خود جلب کند، و روسیه سعی داشت تا نقشه‌ی بریتانیا را نقش بر آب سازد. یا، روسیه می‌خواست از شاه ایران دعوت و

سپهسالار در این تلاش دارای سهم مهمی بود و ابتکار عمل را در متحول ساختن سازمان نظامی ایران داشت. با این زمینه، هیچ سر در نمی‌آوردم که چرا او یکباره از مقامش برکنار شد. خبر عزل سپهسالار برایم تکان‌دهنده و حیرت‌آور بود. ما مهمان رسمی (دولت ایران) بودیم، و این به‌هم خوردن وضع مایه‌ی دردرس فراوانمان بود. سپهسالار پس از برکنار شدن از وزارت خارجه فرمانده نظامی تبریز^۷ و مأمور سرکوب ساختن کردهای شورشی در آذربایجان شد. پس از فرونشاندن طغیان کردها، سپهسالار گوشه گرفت و خانه‌نشین

در سفر اول (ناصرالدین) شاه به اروپا، سپهسالار در تمام مدت همراه شاه و رایزن او بود، و در این سفر کمک شایان کرد و کاردانی بسیار نشان داد. در آن سال‌ها، سیاست ایران با انگلیس و روسیه پیوسته (و ایران میان این دو قدرت محصور افتاده) بود. شاه ایران می‌دانست که انگلیس و روس مقاصد متعارض و رقابت سیاسی در کار ایران دارند؛ انگلستان می‌کوشید که با نرمش و ابراز دوستی ایران را به خود جلب کند، و روسیه سعی داشت تا نقشه‌ی بریتانیا را نقش بر آب سازد. یا، روسیه می‌خواست از شاه ایران دعوت و

برندند. ساختمان عالی خانه‌ی سپهسالار و باغ باصفا و زیبایی آن در چشم برهم زدنی لگدکوب جمعیت اشرار شد و نیمه ویرانه‌ای از آن برجای ماند. قدرت مطلق شاه ایران را از این نمونه قیاس کردم و حیران ماندم که چگونه با برگشتن نظر شاه از کسی، جاه و مال و مقام او به لحظه‌ای از دست رفت. این قضیه مرا سخت اندوهگین ساخت. مغضوب و برکنار شدن سپهسالار پیشامد و نمونه‌ی خوبی بود که حقیقت کار و روزگار ایران و احوال مردم آن را به ما بفهماند.

پی‌نوشت:

۱. سفرنامه‌ی ماساهارو یوشیدا، ترجمه‌ی هاشم رجبزاده، نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳؛ سفرنامه‌ی فوروکاوا، ترجمه‌ی هاشم رجبزاده و کینجی ئەاوارا، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.

۲. هرچند یوشیدا، ابراز علاقه‌ی بسیار به میرزا حسین خان سپهسالار می‌کند، ولی رفتار و زندگی سپهسالار در نزد ایرانیان چیز دیگری است. در این مورد قسمت‌هایی از مقاله‌ی دکتر مصطفی تقوی، پژوهشگر مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، ذکر می‌گردد: (این مقاله در تارنمای این مؤسسه به آدرس: www.iichs.org درج شده است.) (ویراستار)

«حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار، فرزند میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی، در سال ۱۲۴۳ هـ.ق به دنیا آمد. در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، میرزا نبی خان تصمیم گرفت که دو فرزند خود یعنی میرزا حسین خان و میرزا یحیی خان را برای تحصیل به اروپا بفرستد. میرزا حسین خان پس از اقامت کوتاهی در اروپا، به زودی به ایران بازگشت. با اینکه تحصیلات او در همان سطح تحصیلات معمولی قدیمی باقی ماند و شاید در اوایل دوره مدرسه دارالفنون، زبان فرانسه را هم کمی آموخته باشد، اما از هوش سرشار و قدرت بیان و نگارش و پشت کار و جدیت خوبی بهره‌مند بود. پس از بازگشت از اروپا، ابتدا وکیل کارهای پدرش شد. میرزا تقی خان امیرکبیر او را به کنسولگری بمبئی فرستاد. در آنجا دو نفر از تجار ایرانی مردند و مبلغ گزافی از ثروت آن‌ها نصیب او شد. در همان جا، آقاخان محلاتی که با وی دوست بود، او را در شرط بندی مسابقات اسب‌دوانی رایج در هند، که برد و باخت داشت، سهیم کرد و از این راه مبلغی اندوخت. در همین دوره، در یکی از گزارش‌های خود برای دولت، منافع زیاد کشت خشخاش را گوشزد کرد و پیشنهاد ترویج کشت آن را داد. پس از بازگشت به تهران، پدرش با تقدیم پیشکشی به میرزا آقاخان نوری، صدراعظم وقت، توانست کنسول گری ایران در قفقاز را برای او به دست آورد. این دوره مسئولیت او با جنگ‌های کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۴م) و بروز قحط و غلا در منطقه قفقاز همزمان شد. او با میرزا صادق نوری، وزیر و پیشکار آذربایجان هماهنگ کرده غله این دیار را به قیمت ارزان می‌خرد و در قفقاز به قیمتی گزاف می‌فروخت، به گونه‌ای که نزدیک به صد هزار تومان از این کار سود برد. بعد از عزل میرزا آقاخان به تهران آمد و به وزیر مختاری اسلامبول نایل شد. مدت مأموریت او در عثمانی دوازده سال به طول انجامید (۱۲۸۷-۱۲۷۵ هـ.ق). در سال ۱۲۸۷، ناصرالدین شاه برای زیارت عتبات مقدسه به عراق سفر کرد و در بغداد دستخط وزارت عدلیه و وزارت وظایف و اوقاف را برای میرزا حسین خان که او را همراهی می‌کرد صادر کرد و وی را با خود به تهران آورد. پس از ورود به تهران، ناصرالدین شاه مجلس دارالشورای دولتی را تشکیل داد و پس از هفت ماه، میرزا حسین خان را که پس از فوت میرزا جعفرخان مشیرالدوله (۱۲۷۹) ملقب به مشیرالدوله شده بود و اینک عضویت دارالشورا و

شد، اما پس از یک سال وزیر مختار ایران در روسیه شد. پس از مدتی از روسیه فراخوانده شد و شاه او را به تولیت تربت و بارگاه یکی از بزرگان تشیع در مشهد منصوب کرد.^۹ در روزی که مراسم جشن (خلعت پوشان) برگزار بود، همین که مراسم پایان یافت مشیرالدوله به فرمان شاه در برابر حرم (امام رضا) با زهر کشته شد.^{۱۰} حس حسادت شاه به استعداد و ذکاوت و کاردانی مشیرالدوله، و نیز بدگویی بدخواهان که او را به خیانت متهم ساختند، پایان زندگی را فرا آورد^{۱۱} و من که پیشتر او را دیده و کمی با فضائلیش آشنا شده بودم، از برکناریش افسوس خوردم و از سرانجامی که پیدا کرد اندوهگین شدم.

سپهسالار در دیدار و صحبتی که روز پیش از برکناریش با او داشتم هیچ نمی‌دانست که فردا از مقام وزارت خارجه عزل خواهد شد. او بسیار خوش و سرحال بود و از خاطرات زمان سفارتش در پترزبورگ (پایتخت روسیه) برایم گفت. او در آن‌جا عالیجناب **انوموتور** (وزیر مختار ژاپن) و ژاپنی‌های دیگر را دیده بود. پیدا بود که او از دیدن ما در تهران خیلی خوشحال است. خانه‌ی او عالی و زیبا بود و آدم‌های زیاد در خدمت داشت و زندگی شاهانه می‌کرد. آدم‌های او ما را جلو خانه استقبال و به درون خانه و اتاق پذیرایی راهنمایی کردند. یکی از نوکرها برایمان قلیان و سیگار آورد و دیگری قهوه تعارف کرد. فکر کردم که سپهسالار باید عده‌ی زیادی خدمه و نوکر در خانه داشته باشد. او به یقین دشمن زیاد داشت که از روی حسد و از سر انتقام باعث عزل و مرگش شدند. سپهسالار به فرانسه حرف می‌زد و خیلی باهوش و جذاب بود. هنگامی که پیش او رفتم و در چشمانش نگاه کردم، دانستم که مردی است بسیار هوشمند. چشمانی گیرا و نافذ داشت. فکر کردم که چین مردی حق دارد که به خود و به استعداد و لیاقتش بیابد.

سیاست تجدد و اروپایی کردن سپهسالار بر سنت‌پرستان سخت گران آمد و نارضایی از اوضاع را متوجه سپهسالار کردند. در همین هنگام جنگ میان افغان‌ها و انگلیس هم درگرفت. دولت‌ها و قدرت‌های رقیب روی مقاصد خود سپهسالار را متهم کردند که سیاستش در برابر خواست انگلستان درست و عادلانه نبوده است. شاه در کار سپهسالار تردید داشت. این بدگمانی او کار خود را کرد و سپهسالار را برکنار ساخت. او همراه با همسر و اهل خانه و خدمه‌اش به ولایت خود، قزوین برگشت. بعد از ظهر همان روز که فرمان عزلش را آوردند، سپهسالار و اطرافیان او روانه‌ی قزوین شدند. آن روز عده‌ی زیادی از عوام تهران پشت در خانه‌ی سپهسالار اجتماع کرده و درباره‌ی این که وزیر معزول اموال و اثاثه‌ی دولتی را اختلاس یا از آن استفاده شخصی کرده است مشغول شایعه‌پراکنی بودند. همین که مأموران دولت به ضبط و مهر و موم کردن اموال او پایان دادند، غوغای مردم بالا گرفت و اوپاش فریاد برداشتند و به خانه ریختند و اثاث خانه‌ی سپهسالار را به تاراج

وزارت عدلیه و وظایف و اوقاف را بر عهده داشت، به لقب سپهسالار اعظم ملقب و به وزارت جنگ منصوب نمود. یک ماه و نیم بعد از این تاریخ، در ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ هـ.ق، سپهسالار اعظم به منصب صدارت عظمی نیز ارتقاء یافت.

درباره شخصیت و عملکرد سپهسالار داوری‌های گوناگونی شده است. برخی او را به عنوان صدراعظمی اصلاحگر و مترقی می‌دانند که دنباله اصلاحات امیرکبیر را پی گرفت و بر آنند که «فرزانی مشیرالدوله در این بود که روح تاریخ زمان را دریافت. با سیر تاریخ خود را منطبق گردانید. با جریان عصر خویش پیش رفت و با ایدئولوژی ترقی به کار پرداخت» برخی دیگر بر آنند که «با معرفی و اصرار دولت انگلیس میرزا حسین خان به صدارت ایران رسید» و هنگام تعیین او برای صدارت، در چهار مورد از ایشان قول گرفتند: ۱- قبول حکمیت انگلیس راجع به بلوچستان ۲- قبول حکمیت انگلیس راجع به حدود سیستان ۳- دادن امتیاز به رویت ۴- بردن ناصرالدین شاه به لندن برای دیدن جلال و عظمت امپراطوری انگلیس. از این رو، این مورخان بر این باورند که به همین دلیل، هنگام تعیین حدود بلوچستان هر چه میرزا معصوم خان انصاری، کمیسر ایران، به وزارت نوشت که کیچ- تمپ- بلیده- دزک- مسند- کوهک- اسپندار- پیشین- سرباز- دشت و باهو، مطابق اسناد همیشه متعلق به ایران بوده و چاه بهار و طیس و گوادر، بنادر مسلم ایرانند که گلد اسمیت می‌خواهد آنها را به خان کلات واگذار کند، کسی گوش نداد و میرزا حسین خان به توسط گلد اسمیت به میرزا معصوم خان تلگراف کرد که موافق رضای مأمور انگلیس عمل نمایید. همچنین در دوره صدارت و وزارت خارجه او بود که ایران از حقوق خود در ماورای خزر و کوک تپه و دشت ترکمان و عشق‌آباد محروم شد و بخشی از حدود خراسان به روسها واگذار شد.

مشهورترین موردی که در کارنامه سیاسی مشیرالدوله بحث‌انگیز شده است، اعطای امتیاز به رویت است که بنا به گفته لرد کرزن، «وقتی جزئیات این امتیاز اعلام شد، روشن گشت که شامل کامل‌ترین و عجیب‌ترین تسلیم و واگذاری کلیه منابع صنعتی یک مملکت به دست خارجی‌ها است که احتمالاً می‌شد چنین تسلیمی را در تاریخ فقط در رؤیا تصور کرد، نه اینکه واقعا اتفاق بیفتد» به هر حال، زمانه صدارت میرزا حسین خان، زمانه حساس و پیچیده‌ای بود و بررسی کارنامه او در این مقال نمی‌گنجد. در اینجا تنها به موضعی که او هنگام سفارتش در عثمانی درباره مسأله بحرین اتخاذ کرده بود، اشاره کوتاهی می‌شود.

بحرین همواره جزئی از سرزمین ایران شناخته می‌شد، حکام آن به وسیله دولت ایران و حاکم فارس تعیین می‌شدند و ملتزم به پرداخت مالیات آن منطقه به دولت ایران بودند. در دوره مورد بحث، انگلیسی‌ها در خلیج فارس حضور مؤثر و بلامنزاعی داشتند، روسها و فرانسوی‌ها هم در پی کسب بایگانی در این منطقه بودند و به همین دلیل همواره منتظر فرصتی بودند تا بتوانند برخی از جزایر خلیج فارس را از دولت ایران به اجاره بگیرند ...

در سال ۱۲۸۷ هـ.ق دولت فرانسه که با دولت انگلستان در خلیج فارس و اقیانوس هند به رقابت برخاسته بود، مسیو پوره را به عنوان وزیر مختار روانه ایران ساخت تا شاید بتواند یکی از جزایر خلیج فارس را به مدت ۹۹ سال اجاره بگیرد. انگلیسی‌ها همینکه از این مذاکرات آگاه شدند سفارت خود در تهران را مأمور ساختند تا تقاضای اجاره جزایر بحرین را به دولت ایران بنماید. وزارت امور خارجه ایران در این باره با میرزا حسین خان، سفیر ایران در اسلامبول، مشورت کرد و ایشان اینگونه نظر داد:

... بعد از آنکه دولت انگلیس حق ملکیت بحرین را به دولت علیه مکتوبا و علنا اعتراف نموده به جهت بقا و حفظ آن حق دو چیز لازم است، یا وجود قوه بحریه کامل [که

میرزا حسین خان تلاش برای تأسیس آن را توصیه نمی‌کرد] یا تفویض محافظت خارجی جزیره مزبور به قوه بحریه انگلیس، چنانچه تا به حال هم امنیت خلیج فارس را دولت مشارالیها به عهده خود گرفته بود. چون شرط اول که داشتن قوه مجریه است هنوز به جهت دولت علیه ایران موجود نیست و اگر هم بخواهند حاضر فرمایند موقوف به شرایط و مدت است، به اعتقاد بنده اصلح و انسب به احوال دولت علیه این است که محافظت خارجی جزیره مزبور را به موجب فرمان همایون سه ساله یا پنج ساله به عهده کماندان قوه بحریه انگلیس در خلیج فارس بگذارند و به جهت این کار هم جنابعالی [وزیر امور خارجه] می‌توانید در تهران با سفارت انگلیس مذاکره فرمایید و هم تعلیمات به سفارت دولت علیه ایران در لندن مرقوم دارید که با اولیای دولت انگلیس مذاکره و قرار او را بدهند....

ناصرالدین شاه نیز همانند برخی دیگر از رجال سیاسی آن روز، این پیشنهاد میرزا حسین خان سپهسالار را ناشی از تمایل او به دولت انگلیس و «خیانت به مملکت» دانست و به وزارت خارجه دستور داد که با دولت فرانسه وارد مذاکره شود که البته آن مذاکرات هم به دلیل بروز جنگ بین فرانسه و آلمان به جایی نرسید.

۳- یوشیدا در این بخش از سفرنامه‌اش شرح حال نسبه مفصلی از میرزا حسینخان مشیرالدوله، سپهسالار، به دست می‌دهد. پیداست که، در میان بلندپایگان ایرانی، میرزا حسینخان بیش از همه در او اثر گذاشته است. توجه یوشیدا به سپهسالار از سویی نیز از نظر اندیشه‌ی تجددخواهی این فرستاده‌ی ژاپنی، که سپهسالار نماینده‌ی آن در میان رجال آن روز ایران بود، جالب است. برای سپهسالار نگاه کنید به «افزوده‌ها».

۴- میرزا حسینخان پس از مأموریت بمبئی، سرکنسول در قفقاز (تفلیس) شد. م ۱۸۵۲ تا ۱۸۷۰ م.

۵- ناپلئون سوم، Napoléon III، (۱۸۰۸ تا ۱۸۷۳ م)، امپراتور فرانسه در سال‌های ۱۸۵۲ تا ۱۸۷۰ م.

۶- «سفارتش در دربار عثمانی ۱۲ سال طول کشید، به این معنی که ۱۰ سال وزیر مختار و دو سال آخر سفیر کبیر بود.

۷- Otto Bismarck سیاستمدار پروسی (و. شونهایوزن، ماگدبورگ، ۱۸۱۵ - ف، ۱۸۶۲ م.) صدراعظم و ویلهلم اول شد (۱۸۶۲)، و او یکی از مؤسسات وحدت آلمان است.

۸- «فرمانده کل قوا و پیشکار (والی) آذربایجان» (بامداد، ص ۱/۴۱۹).

۹- شرح مناصب اخیر میرزا حسینخان به نقل از بامداد (ص ۲۲-۱/۴۲۱) چنین است: «... چون الکساندر دوم امپراتور روسیه را در همین سال (۱۸۸۱ م.) نهیلیست‌ها در روسیه کشته بودند، از طرف شاه به‌عنوان سفیر فوق‌العاده در رأس هیأتی برای تعزیت امپراتور روس (الکساندر دوم) و تهنیت جلوس الکساندر سوم در ربیع الثانی ۱۲۹۸ هـ.ق. (مارس ۱۸۸۱ م.) به پترزبورگ فرستاده شد ... و در همین سال پس از مراجعت از روسیه (مدت

مسافرت سپهسالار به روسیه دو ماه و پنج روز ... طول کشید) و در تاریخ ۱۸ شعبان همین سال به ایالت خراسان به انضمام تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد.»

۱۰- بامداد (ص ۴۲۲ / ۱) به نقل از اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «... پس از دو ماه و اندی که از ایالت او گذشت مسموماً در مشهد در تاریخ ۲۱ ذیحجه ۱۲۹۸ هـ.ق. در سن ۵۷ سالگی درگذشت ...»

۱۱- بامداد (ص ۱/۴۲۳) به نقل از اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «شاه به واسطه‌ی تقنین و فساد سپهسالار در کارها، بسیار مشعوف است از مردن او.» و «شاه خیلی دل‌پر از اعمال سپهسالار مرحوم بودند ...»